

## درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 57»

### سال تحصیلی 99\_98

از بحث گذشته در نکته ششم به این نتیجه رسیدیم که برای تقسیم بندی مباحث حجج و اصول عملیه - که البته به نظر ما بهتر است بگوییم مباحث اثبات دلیلیت دلیل یا مایمکن ان یكون دلیلاً - بنابر آنچه گفتیم باید اینچنین باشد که مکلف بعد از اثبات خالق و در نتیجه فحص مکلف از تکالیف الزامی مولا بعد از توجه به حق الطاعة، قطع اجمالی به تکالیف پیدا می‌کند و بعد از قطع اجمالی، یا دلیل بر حکم شرعی پیدا می‌کند یا دلیل عندفقدان الدلیل پیدا می‌کند و یا دلیل عند تعارض الدلیلین. بنابراین مباحث اصول در بخش دومش که اثبات دلیلیت دلیل است، سه بخش خواهد شد:

بخش اول: دلیل بر حکم شرعی واقعی یعنی اثبات این نوع دلیل.

بخش دوم: اگر دست پیدا نکردیم به دلیل بر حکم شرعی واقعی، اینجا دنبال دلیلی می‌گردیم که دلیل عندفقدان الدلیل است تا ببینیم در این صورت حکم چیست؟ که این همان بحث اصول عملیه است.

گفتیم واژه اصل عملی با فقه سازگار است و از فقه وام گرفته شده است چرا که اصول عملیه با عمل مرتبط است و اصلی که برای مفتی اصل است دلیل است. البته این بحثی اصطلاحی است و برای دقت در اصطلاح بیان می‌شود. مثلاً اصالة الطهارة در شبهات موضوعیه برای اجرای عملی است و اینها اصول عملیه است که با فقه سازگار است و «اصولی»، کاری با اصل عملی به این معنا ندارد؛ بلکه کار با دلیل بر حکم عندفقدان دلیل اولی دارد؛ لذا اصلی که برای «اصولی» دلیل است که درباره اثبات دلیلیت بحث می‌کند و نتیجه‌ای که «اصولی» می‌گیرد، دلیلیت دلیل است نه تکلیف عملی. و آنکه بخواهد نتیجه بگیرد که وظیفه عملیه مکلف چیست، فقیه است؛ مثلاً بنای بر حرمت است یا اباحه است. لذا در تعبیر اصول عملیه خلط شده است و این تعابیر از فقه به اصول سرایت کرده است؛ البته این را گفته‌ایم که اصول فقه ما در بستر اصول فقه اهل سنت شکل گرفته است و برای اینکه فضای غالب آن

## درس خارج اصول فقه ..... 2

زمان اصول عامه بوده است، برای اینکه اصول شیعه طرد نشود، اصطلاحات آنها حفظ شده است؛ لکن معنای آن تغییر کرده است: مثلاً اجماع، در شیعه ما چیزی را به عنوان اجماع قبول نداریم و اجماع به گونه‌ای مورد قبول است که برگشتش به سنت باشد.

بخش سوم: در اثبات در موارد تعارض بین الدلایلین است؛ چه این دو دلیل دلیلی اولی باشند و چه هر دو دلیل ثانوی باشند و چه مختلف باشند.

مقدمه دوم:

در این مقدمه درباره مبادی تصویری و واژگانی که در بحث نیاز است بحث می‌کنیم:

### 1- ظن و شک:

در اصول فقه چیزی به نام ظن در مقابل شک نداریم -الا در مواردی که خواهیم گفت- و برای «اصولی» دو حالت بیشتر مطرح و منشأ اثر نیست: یقین و عدم الیقین. همه تلاش اصولی تحصیل قطع است یا به خود دلیل یا به دلایلیت دلیل. علم اصول روش تحصیل دلیل قطعی مؤمن از عقاب مولا است. و همین که یقین نباشد، یعنی شک است؛ و تفاوتی ندارد این شک همراه با ترجیح احداً احتمالی باشد - که در منطق از آن تعبیر به ظن می‌شود - یا تساوی احتمالی باشد - که در منطق از آن به شک تعبیر می‌شود-. بنابراین شک در اصطلاح اصولی؛ یعنی مطلق عدم الیقین و شامل ظن هم می‌شود. لذا «اصولی» بحث از ظن و شک نمی‌کند و تقسیم سه گانه قطع و شک و ظن فقط در فقه نتیجه دارد اما در اصول فقط قطع به دلیل است که حق الطاعه را گردن گیر می‌کند.

بله؛ در اصول بنابر بعضی فروض، ظن در برابر شک مطرح است و منشأ اثر است:

هنگامی که قائل به انسداد راه علم باشیم و و راهی برای دستیابی به یقین وجود نداشته باشد، در این صورت ظن دلیل می‌شود و شک عدم الدلیل.

### درس خارج اصول فقه ..... 3

لکن ما مخالف انسداد باب علم هستیم و بنابر مذهب اهل بیت؟ ع؟ چیزی به عنوان انسداد وجود ندارد و این هم متأثر از اصول اهل سنت است.

هنگامی که کسی حصول ظن شخصی را در موضوع حجیت اصول یا حجیت اماره قائل شود؛ مثلاً خبر واحد وقتی حجت است که ظن شخصی از واقع حاصل شود و اگر ظن شخصی ایجاد نکرد، حجت نخواهد بود و همچنین است در حجیت ظهور.

لکن این برخلاف مذهب مشهور است، چرا که حصول ظن شخصی شرط نیست. البته اختلاف مبنای اساسی در اینجا وجود دارد که حجت اصولی به چه معناست؟ حجیت اگر به معنای کاشفیت باشد یک حرف است و اگر به معنای منجزیت باشد حرف دیگری است و این دو دیدگاه دو مدرسه و دو سبک را در اصول شکل می‌دهد. در آینده خواهیم گفت که حجیت به معنای منجزیت برای اصولی مطرح است. لذا چون منجزیت مطرح است، صرف الاحتمال کفایت می‌کند برای منجزیت، مثلاً اگر خبر واحدی قائم شد و شرایط حجیت را داراست ولی ظن به واقع حاصل نشد، این خبر واحد حجت است و همین احتمال اصابت به واقع موجب حجیت می‌شود. لذا وقتی حجیت را اینگونه معنا کردیم، برای مکلف که کاری ندارد که مجتهد به چه دلیل فتوا داده است برای او فتوای مجتهد حجیت دارد.

به این نتیجه رسیدیم که در اصول فقه ما چیزی به عنوان ظن در مقابل شک نداریم.

پایان